

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هست کلید در گنج حکیم...

سیبی که آقا به ما داد...

۹ همکلامی با خانواده ۱۶ شهید

چشم انتظار لطف شهیدان

میثم رشیدی مهرآبادی

رشیدی مهرآبادی، میثم، ۱۳۵۹ - گردآورنده
سیبی که آقا به ما داد... [همکلامی با خانواده ۱۶ شهید /

میثم رشیدی مهرآبادی... قم: مجنون، ۱۳۸۵، ۱۲۸ ص

۱۰۰۰۰ ریال، 6 - 08 - 964 - 7453 ISBN:

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا

۱. شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات.

۲. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- خاطرات.

۳. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- شهیدان.

الف. عنوان. ب. عنوان. ۹ [همکلامی با خانواده ۱۶ شهید.

۹ س ۵۳ / ۱۶۲۵ DSR

کتابخانه ملی ایران

۲۷۷-۸۵ م

نشر مجنون سیبی که آقا به ما داد...

۹ همکلامی با خانواده ۱۶ شهید

میثم رشیدی مهرآبادی

ناشر: نشر مجنون

ویراستار: مهدی تقوی

حروف نگار رایانه‌ای: مهدی شیردلیان

طرح جلد: محمد پیروزمند

با همکاری: مناکشانی

لیتوگرافی و چاپ: شریعت

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۶

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴-۷۴۵۳-۰۸-۶

ISBN : 964 - 7453 - 08 - 6

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ است.

تلفن مرکز پخش و ارائه نظرها و پیشنهادات: ۰۹۱۲-۴۲۴۶۴۴۲

www.meysamrashidi.blogfa.com

E-mail: rashidimeysam@yahoo.com

فهرست

سیبی که «آقا» به ما داد...

در جمع صمیمی خانواده شهیدان «علی اکبر»، «علی اصغر» و «محمد رضا اصغری» / ۹

«آقامجید» آسمانی بود...

چند کلامی با حاج بهزاد پروین قدس (عکاس) به پاس همراهی اش با شهید «مجید بازوی» / ۱۸

«سردار» فدایی مردم بود...

برای روح آسمانی سردار شهید سرتیپ یاسدار «حاج جواد حاجی خداکرم» / ۳۷

حضرت «حجت» در عالم رؤیا فرمودند: شهید می شوی...

در جمع صمیمی خانواده شهید «مجید خودستان» / ۴۳

آن گلوله که بر گلولی «حسین» نشست...

پای صحبت های خواهر و هم‌رزم شهیدان مصطفی و حسین غلامعلی (غلامی) / ۵۵

او سرنوشت جنگ را رقم زد

گفت و گو با خانواده شهیدان «حسین قُجه‌ای» فرمانده گردان سلمان و برادرش «حسن» / ۷۱

پهلوان رزم، قهرمان عشق...

در جمع صمیمی مادر، برادران و خواهران شهید «محمد کشانی» / ۸۵

عاشقان رفتند و چشم اشکباری ماند و من...

برای برادران شهید «احمد» و «اکبر ملکی» و خواهرزاده شهیدشان «محمد شوقی» / ۱۰۱

چهلیم «اسماعیل» بود که «اصغر» شهید شد

برای شهید «اصغر وصالی» و برادر شهیدش «اسماعیل» / ۱۱۵

قبل از هر چیز...

با سلام به روح پرفتوح خمینی کبیر که فرزندان آخرالزمانی اش، در آتش و خون جنگ تحمیلی، شکوفه‌های امید به ظهور حضرت حجت - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - را در دل مستضعفان جهان رویاندند...

به جای مقدمه این کتاب که ارزشش را مزیون شهدایی است که یادشان را در آن زنده کرده‌ایم، ذکر چند نکته لازم بوده که خواندنش خالی از لطف نیست؛

۱- گزارش‌ها و گفت‌وگوهایی که پس از این آمده؛ غالباً در سال ۱۳۸۱ و در یکی از هفته‌نامه‌های سیاسی نسبتاً پرتیراژ و حساسیت‌برانگیز^۱ چاپ شده است. انگیزه اصلی برای متمرکز کردن آنها در قالب یک کتاب، انسجامشان جهت بهره‌برداری آیندگان از حرف‌هایی است که شاید تا چند سال دیگر به گوش نرسد؛ چه اینکه بسیاری از پدران و مادران شهدا، سالهای کهولت را پشت سر می‌گذارند و تا رسیدن آنها به فرزندان شهیدشان، فرصت زیادی در دست نیست.

۲- فضای همکلامی با خانواده‌های شهدا و شرایط گوناگون روحی در هنگام تنظیم مطالب، باعث شده است هر کدام از آنها رنگ و بوی خاص خود را داشته باشد؛ لذا عدم یکدستی در نحوه نگارش، حاصل تعدد احساسات متفاوتی است که در همنشینی با هر خانواده به من دست می‌داد.

۳- مطالب حاضر، تقریباً نیمی از گزارش‌ها و گفت‌وگوهایی است که در آن مقطع زمانی به چاپ رسید و امیدوارم به زودی، دفتر دوم از این مجموعه به چاپ رسیده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.

۴- در این مجال لازم است از همه خوانندگان و خصوصاً استادانم در عرصه نویسندگی به خاطر اشکالات و ضعف‌های موجود در متن کتاب به لحاظ ویرایشی و ادبی پوزش بطلبم و درخواست کنم نظرها و انتقادات خود را با حقیر در میان بگذارند. ۵- چه فرصتی از این مناسب‌تر تا از تلاش همراهانم در این عرصه قدردانی کنم؛

- از برادر «حاج رضا داورى» که در مقطع چاپ مطالب، سردبیری هفته‌نامه مذکور را برعهده داشت و راهنمایی‌های برادرانه‌اش - که همچنان برقرار است - همواره من را به راهی که در پیش گرفته بودم، امیدوار می‌کرد...

- از برادر «حاج امیرحسین انبیارداران» که نشر مجنون را از ناراستی‌های زمانه، دور نگه داشته و با صداقت در خدمت نویسندگان و مؤلفینی است که حق‌شان، چپ و راست توسط برخی ناشران [...] پایمال می‌شود... و از تجربه‌های نابیش که همواره چراغ راهم بوده...

- از برادر «حاج عبدالحمید محتشم» - مدیر مسؤول هفته‌نامه - که از پشتیبانی در تهیه گزارش و گفت‌وگو با خانواده شهدا، دریغی نداشت و با اشتیاق، جلد کتاب را طراحی کرد...

- از برادر «محمد پیروزمند» که هنرمندانه صفحات رنگی مطالب را در هفته‌نامه، آرایش می‌داد و نظرات حرفه‌ای‌اش راهگشا بود...

- از برادر «مهدی تقوی» که ویرایش دقیق و موشکافانه‌اش، من را امیدوار کرد تا کتاب حاضر را با کمترین مشکل ویرایشی تقدیم شما کنم...

- از برادر «مهدی شیردلیان» که دلسوزانه، حروفچینی مطالب را با دقت، سرعت و وسواسی مثال‌زدنی انجام می‌داد...

- از برادر «محمدجواد سهرابی طرقي» که یاری‌ام کرد...

- و از خانواده‌های شهدایی که من و همسر من را همچون فرزند خود در خانه‌هایشان پذیرا می‌شدند و صادقانه، پیدا و پنهان زندگی‌شان را برای رسیدن به ابعاد وجودی فرزند شهیدشان، بیان می‌کردند...

و توفیق از خداوند بلندمرتبه است...

میشم رشیدی مهرآبادی - زمستان ۱۳۸۵